

زاله مهره دوست شوم

نامه است آید خوش آمد! شرفمند ربه هراهن بود لذت بروم . دانش در نهانش نرفته است . نوشته بودی  
 که اجازه دارم که ترا بر چاپ به دفترها هفتاد و بیست بیستم یا نه ؟ در نامه بعد برای دوری مورد نویسی . کجا کان  
 ندرک سلاستی تو هست . دست روزگار ترا از ما میگرداند ! آقا چه خوب که این نثرانی و تفسیرها را در چاپ  
 مجربانه را بر شرطه شده . امیدوارم بعضی چاپ آنرا در وقت کنم . کار خوبی کردی . به اعتقاد دارم شعر باید خوب  
 شعر باشد تا من داشته باشم . از سرودن و انبار کردن هزاره بنزار بوده ام . زمانه همه چیز را با فرساید حتی بهترین  
 شعرها را . البته همان که در شرایط دور از زمین امکان نشر به نوع مدلول شعر بر سر وجود ندارد . همین الان  
 با اندازه سه مجلدی شعر چاپ شده در مجله دست من مانده است . گرچه اخیراً از ۵-۶ تا از  
 جدات و تجدیدها فایده زیادی با چاپ اشعار در آنها نامه ها در وقت کرده ام ولی کفاف نمیدهند . مغز  
 سرش رو قلبم پراکنده است در شب ماسرا . البته خوب دیدارند ولی چه چیزی است که نداشتیم با هم ؟  
 دست اندر کار نیست یک نوار از اشعارم هست . نگر کنم تا همین ماه سال بدست خواستارک برسد . البته این نوشته و نوار  
 من منوط به اجرا نیست قول دیگر است که به وعده های که می دهند وفا کنند . بهر حال مقدما کار تمام شده  
 و تا یکی ده هفته دیگر باید بروم استودیو . ناشر هم نامه نوشته و اعلام آمادگی کرده بر چاپ مجرده ها شروع نماید  
 اما هنوز قطعی نیافته . این روزها کمتر اشعارم را به روزنامه ها میسازد خاص می دم . چون پیش از این شعر  
 اختصاص مرفعی خواهد شد . من مانده ام که هنر نباید خود را در برخی چاپها معنی یا برخی امکان است  
 معنی محدود کند . هنر خوب نعلق به همه اشعار مردم زحمتش و شرف دارد و نه فقط به یک گروه یا یک چاپ  
 حتی تاکنون ۱۴ دفترها را دیده ام . در آن به جهت تصویر پراخته ام . دوست دارم نظرت را راجع به آن در وقت  
 کنم . از شماره ۱۵ خودم برایت به همان آدرس که داده ام میفرستم . مریخی بونی دارد در آن شماره مرفعی شده  
 است . خبر را بر شرطه ظاهراً کجا شنکس خواهد شد . اصرار ندارم که ملودسه هفته آینده برایم کاعند  
 بدی . چون می دانم در تدارک سفره ها و سفره های شش را از خرده کاری مانده و در آن است . می توانی بعضی  
 که به مقصد رسیدی و نفس به راحتی کشید برایم کاعند بدی و از اوضاع و احوال خودت روایت فرزندانی در آن خط  
 برایم بنویسی . حقیقتاً ناراحتی که نتوانستم ترا درین خطه ببینم . حال آنکه دارم دورتر می شوی . شاید هم دست روزگار را  
 کند و باگت تو بتوانم در کعبه به زيارت بیام . از دوستان خودت بپرس سر سر می فریخ یاد را که خطاب به تو رسیده  
 و جایش را در دفترها شماره ۱۲ در دست کرده برایت بفرستند . این سر را من در همان نامه حجیم که گفتم برایت فرستاده  
 بودم در نامه پویشتم توضیح داده بودم . غزلی بود پراخه ای خطاب به شما . البته در خط چاپ نبود ولی بهر حال من  
 دیگر آنرا ندارم و چه بد شد که نامه ما چنین گم و گور شود . تبتیب گپ و گفتار ما که دارم بر لبه .

با حسن از ستایش و مهر میرزا آقا

5. 12. 86